

"لقمه بزرگ" هفت تپه و توپخانه‌های خاموش طبقه کارگر در ایران

نیشکر هفت تپه در شباهت به فرزند تَخس خانواده، طبقه کارگر ایران را در "مخمصه" بزرگی انداخته است. اعتصاب هفت تپه لقمه بزرگی شده است که نه از گلوی جمهوری اسلامی و نه از گلوی طبقه کارگر پایین نمیرود. ظاهراً دستگیری و محاکمه و احکام جنجالی میبایست خاتمه یک اعتصاب باشد. ظاهراً طبقه کارگر در مصاف با معضلاتی دقیقاً از همان نوع مورد هفت تپه میبایست با توشه نبرد گردان شهر شوش خود راه خود را برود. اما این طور نیست. جبهه های نبرد در انتظار نبردی ناگزیر اما بیش از همیشه در جا میزنند و این فقط هفت تپه شرور و سرکش است که با لجابت از تحرک باز نمی‌ایستد. هفت تپه نبردی را دامن زده است که خود به تنهایی نمیتوانست در آن پیروز شود...



صفحه ۲

شوالیه های پیروز نبرد "فوتبال و زنان" در ایران

گفته میشود افکار و فرهنگ غالب بر جامعه، از جانب طبقات حاکمه رقم میخورد. در صحت این حکم تردید نیست. اما به همان درجه از اطمینان میتوان از قدرت اقلیت کوچک در شکستن غلبه افکار حاکم سخن گفت، اگر این اقلیت به اندازه شوالیه‌های نبرد "فوتبال زنان" در ایران اسلام زده سرکش و سرخ و سرسخت بوده، و در هفت آسمان، خدایی را جز ارزش بی چون و چرای انسانی خود بنده نباشند.

صفحه ۳

این کارگران نیستند که باید بر مزار هپکو و هفت تپه اشک حسرت بریزند

صفحه ۴

فقر خاموش، فرهنگ نفرین زده ایرانی

صفحه ۵

جای خالی "گام" در دانشگاه ها

صفحه ۶

"لقمه بزرگ" هفت تپه و توپخانه‌های خاموش طبقه کارگر در ایران

سرکوب و زندان و احکام وحشیانه برای "جلب دلگرمی و اعتماد میان کارگران!" و در نمونه آخر ابتکار و کلک جناح کارگری مجلس در فریب نمایندگان کارگران برای مذاکره در تهران و دستگیری آنها در نیمه راه!

نباید خندید. نباید تعجب کرد. این منطق حاکم بر سیاستهای بورژوازی ایران و حکومت آن، جمهوری اسلامی، برای فایق آمدن بر تردیدهای خود و یکسره کردن کار است. سرکوب تنها حرف و اسلحه طبقه حاکم در ایران است، این سرکوب باید روشن باشد، کارگر را سر جای خودش بنشانند، اما حتی المقدور ترسناک نباشد. بر متن یک حمله سبعانه بر طبقه کارگر در راه باز سازی روابط تولیدی تا مغز استخوان ضد کارگری، بر متن فقر و عسرت میلیونی و پایدار؛ چی میشد اگر مطابق مدل ایرانی - اسلامی کارگران با اجازه رئیس قوه قضائیه جمع کنند و پس از کمی قیل و قال از ترس غضب باز هم رئیس قوه قضائیه جل و پلاس خود را جمع کنند و پی کار یا بیکاری خود بروند؟! چه میشد که اگر طبقه کارگر دهن کجی هفت تپه به این سیاست و نقشه، دهن کجی به بورژوازی و جمهوری اسلامی را فراموش میکرد؟

امروز طیف بزرگ صنایع اصلی، سایپا، ایران خودرو، خودرو سازی کرمان، پتروشیمی ها و در صف ایستاده اند، تا با عبور از کشمکش با سیاستهای اقتصادی دولت از سرنوشت " نیم کلاج" فعلی خلاص شوند. کارگران این صنایع به یمن اعتراضات هفت تپه بورژوازی و دولت را در یک قدمی خود، پنجر و متشتت با مشت های نحیف می یابند. این کشمکش برای صنایع بزرگ غیر قابل اجتناب است. پیروزی هفت تپه میتواندست و میتواند برای کل طبقه و مشخصا برای جدالهای مرگ و زندگی پیش رو در این صنایع تعیین کننده باشد. هفت تپه نمیتوانست بار بیشتری را به دوش بکشد اما این کوله بار در نیمه راه، چه برای هفت تپه ای ها و چه بخصوص برای صنایع بزرگ یک سنگر بدون کم و کاست است.

آیا واقعا نشدنی و غیر قابل تصور است که مجمع عمومی سایپا یا ایران خودرو در موقع نهار، در صف انتظار سرویس یا در پاسخ به یک فراخوان "خود بخودی" قطعنامه ای را برای آزاد کردن زندانیان اعتصاب هفت تپه صادر کند؟ این تجمعات و قطعنامه های آن در قدم های اول حتی لازم نیست فراتر از اظهارات رئیس کمیسیون کار مجلس فراتر برود. آیا واقعا نشدنی است این توپخانه عملا سواره نظام های یاغی هفت تپه را در حمایت خود بگیرند؟

"منتظر حمله دولت و سرمایه نشستن خطا است. در ورای "خصوصی یا دولتی" بر فراز سنگرهای جداگانه، قبل از آنکه یقه‌مان را بگیرند، با شعارهای واحد یقه دشمن را بگیریم... آیا واقعا نشدنی است که مجمع عمومی خودرو سازی‌ها را در کارخانه، در ساختمان مجلس، در دانشگاه ها، در معابر عمومی از همین حالا برگزار کنیم؟ آیا نمیتوان با کله شقی هفت تپه، آزمایش نکرده دست برداریم؟"

در میان آخرین خبرها: سه کارگر معترض هفت تپه در حالیکه بنا به دعوت رسمی کمیسیون کار و روابط اجتماعی مجلس راهی تهران بودند، در خرم آباد دستگیر و روانه زندان شدند. از هر گونه سرنوشت احتمالی نمایندگان برای رهایی از این دام و توطئه خبری در دست نیست!

نیشکر هفت تپه در شباهت به فرزند تُخس خانواده، طبقه کارگر در ایران را در "مخمصه" بزرگی انداخته است. اعتصاب هفت تپه لقمه بزرگی شده است که نه از گلولی جمهوری اسلامی و نه از گلولی طبقه کارگر پابین نمیرود. ظاهرا دستگیری و محاکمه و احکام جنجالی میبایست خاتمه یک اعتصاب باشد. ظاهرا طبقه کارگر در مصاف با معضلاتی دقیقاً از همان نوع مورد هفت تپه میبایست با توشه نبرد گردان شهر شوش خود راه خود را برود. اما این طور نیست. جبهه های نبرد در انتظار نبردی ناگزیر اما بیش از همیشه در جا میزنند و این فقط هفت تپه شرور و سرکش است که با لجاجت از تحرک باز نمی‌ایستد. هفت تپه نبردی را دامن زده است که خود به تنهایی نمیتوانست در آن پیروز شود. این نبرد در عوض در دامن کل طبقه کارگر ایران قرار گرفته است، و تعیین تکلیف آن در گرو دخالت فعال توپخانه بخش صنعتی بزرگ ارتش طبقه کارگر است.

تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط باشد فقط وقت میخرد. داستان هفت تپه در تاریخ ایران ماندنی است و بسیار بیشتر از داستان مشروعه - مشروطه و به توپ بسته شدن مجلس توسط احمد شاه موجب تفرج خاطر آیندگان خواهد شد. سرگذشت این فصل را باید دوره "بامبول های" سیاست در ایران نامید. معلوم نشد چرا غضب عمامه‌ی ابلق قوه قضائیه فقط پای کارگران را گرفت؟ چرا باید از میان آن همه لانه فساد، از دفتر امام تا استانداری و دفتر کارفرما، در بلاد شیادی اسلامی سرمایه، دفتر سندیکا، تنها مظهر شرافت در آن خطه را به توپ بست؟ عالی مقام فرمودند کارگران باید سر کار حاضر باشند، پس چرا کارگران را در جلو دروازه زنجیر شده کارخانه به فلک بستند؟



از همین حالا برگزار کنیم؟ آیا نمیتوان با کله شقی هفت تپه، آزمایش نکرده دست برداریم؟



ادامه لقمه بزرگ هفت تپه

این چرخ سنگی کافی است از سرپایینی تپه های اعتراض کارگری به حرکت در بیاید... حرف هفت تپه در هزاران دهان طنین تازه پیدا کند... مجامع عمومی برای خلاصی از قطعنامه های بی نام و نشان و بی اثر... مجمع عمومی برای بسیج و شانس شراکت هر چه بیشتر کارگران ... مجمع عمومی برای حفاظت از سخنگویان صف کارگری.

کارگران! منتظر حمله دولت و سرمایه نشستن خطا است. در ورای "خصوصی یا دولتی" بر فراز سنگرهای جداگانه، قبل از آنکه یقه‌مان را بگیرند، با شعارهای واحد یقه دشمن را بگیریم... ما دستمزد شایسته می‌خواهیم، ما ساعت کار کمتر می‌خواهیم، یا کار یا بیمه بیکاری!

آیا واقعا نشدنی است که مجمع عمومی خودرو سازی‌ها را در کارخانه، در ساختمان مجلس، در دانشگاه ها، در معابر عمومی

شوالیه های پیروز نبرد "فوتبال زنان" در ایران



حضور زنان در استادیوم‌ها خطر است

طولانی ترین جنگ داخلی در تاریخ ایران مغلوبه شد! جنگ چهل ساله زنان در ایران، در نبرد فوتبال مغلوبه شد، و با معاهده "استادیوم آزادی" پیروزی خود را جشن گرفت. نقش فیفا، سکوی های هنوز جداگانه جنسی، تشدید کنترل حجاب و پرچمهای جمهوری اسلامی، نیش های تا بناگوش باز فرصت طلبی حقیر مردسالارانه، هیچ کدام یک سر سوزن از ارزش واقعی این پیروزی کم نمیکند.

این جنگ دو امام، دوازده رئیس جمهور، چهار پوست اندازی ایدئولوژیک - سیاسی (از مکتبی تا اصلاح طلبی)، چهل پنجاه آیت الله و بیشمار گردان و یراق و دراق بسیار بخود دیده است. فقط سر فصل فرامین، فتواها، قوانین، نهی از منکر معوج فمینیستی اسلامی، تهدید، هارت و پورت، مجاهدات صد من یک غاز این نبرد مثنوی هفتاد من را بسنده میکند. فرش قرمز پیروزی امروز بر سنگفرش ناگسستگی از جنگ و گریز زنان و دخترانی افراشته است، که حصار های بلند غرور و اراده شان همه مرزها را با خون و خشم خویش پشت سر نهادند. در ستایش لحظات بزرگ نبرد فوتبال و استادیوم ها مهم است بخاطر آورد، دختران این جبهه از جانب بخش اعظم جامعه تنها ماندند. برای پیروزی قطعی و بازگشت ناپذیر، این حفره دردناک و خفت آور باید جبران مافات شود.

گفته میشود افکار و فرهنگ غالب بر جامعه، از جانب طبقات حاکمه رقم میخورد. در صحت این حکم تردید نیست. اما به

همان درجه از اطمینان میتوان از قدرت اقلیت کوچک در شکستن غلبه افکار حاکم سخن گفت، اگر این اقلیت به اندازه شوالیه‌های نبرد "فوتبال زنان" در ایران اسلام زده سرکش و سرخ و سرسخت بوده، و در هفت آسمان، خدایی را جز ارزش بی چون و چرای انسانی خود بنده نباشند.

در میان کلاه های شادی و غرور در آسمان آبی جای سحر خدایاری خالی بود.



این کارگران نیستند که باید بر مزار هپکو و هفت تپه اشک حسرت بریزند!

ماه اکتبر سال ۲۰۱۱، شهر Trolhättan در سوئد:

زمانیکه امپراطوری اتومبیل سازی SAAB در میان ولوله سوداگران سرمایه بین المللی به حراج گذاشته شده بود، میخانه ها و مسابقات فوتبال شهر از فرط مراجعه کارگران جای سوزن انداختن نداشت. SAAB برای کارگران و اکثریت جمعیت کارگری این شهر یک اتومبیل نبود، تمام زندگی بود، آفتاب از پشت دیوارهای آجری قرمز رنگ "آن جا" بالا می آمد و "آن جا" نیز فرو می نشست. شصت سال تمام SAAB با دم و بازدم عجین شده بود. برای تک تک کودکان خاطرات SAAB قبل از دندان های شیرینی آغاز میشد. برای آنها SAAB مقدس تر از هر خداوند در آسمانها کار بود، نان بود، و بالش آسودگی خاطر برای فردای بعد بود. برای کارگرانش، مهمتر از هر چیز، SAAB یک رشته مشترک از سازندگی و اشتراک مساعی و همبستگی را میساخت؛ SAAB نه فقط یک سقف و چند آچار و جعبه های چدنی روی خط تولید نبود، بلکه علقه و رفاقت برای میدان دادن به امید و آرزوهای فردی و مشترک هم بود... و SAAB شهر و همشهری، نگاه های آشنا، غریب شادی در میخانه های شهر، موضوع درد دلها و لاف زدن ها، شهر فرنگ رویاها و سر به سنگ خوردنها؛ SAAB گلیم مشترک عزا و عروسی همگانی بود ... و این گلیم از زیر پای شهر بیرون کشیده شد.

و سهم آن در خاطرات شیرین اقصی نقاط جهان در "آن SAAB زیبا" است. اما این شهر غرور طبقه کارگر جهانی در خنثی کردن فریب و تشبثات سرمایه زمانیکه در سرپایینی قرار میگیرد هم هست.

ماه اکتبر سال ۲۰۱۹ شهرهای اراک و شوش در ایران:

یک نمونه از سوگاریهای ریاکارانه
در ستایش مظلومیت و بیچارگی
کارگران هپکو



امروز طبقه کارگر ایران در اراک و شوش در مصاف هپکو و هفت تپه از جنگ و فرسودگی خلاصی ندارد. به شهادت زندگی تک تک کارگران زنده و مرده، این کارخانجات در زمان رونق پرطمطراق خود برای زندگی کارگر، جز یک کارگر جهان سومی هیچ تحفه ای نبوده اند، سالهاست مثل انگل از خون کارگر و خانواده کارگری تزریق کرده و هنوز دست بردار نیستند. هپکو و هفت تپه به فرعون عفریته ای تبدیل شده است که همه بردگان خویش را با خود به گور میطلبد. در هپکو کار نیست، دستمزد نیست ولی کارگران

موضوع "کار" لشکری از تبهکاران، باندهای سیاه و چماق داران و زندانبانها قرار دارند که چندین برابر دستمزد کارگر خرج روی دست خزانه میگذارند. در این مملکت با خوارها ادعا، با اینهمه چُسی تکنیک و دانش، اداره و رونق و نجات دو کارخانه پیش کش، معلوم نیست اینهمه توطئه، بد طینتی و فطرت پست نسبت به کارگر، برای فریب کارگر، برای سردواندن و سرکیسه کردن کارگر از کجا نشأت میگیرد؛ هنوز جوهر هیاهوی فکاهی "دخول رئیس قوه قضائیه" خشک نشده بود، قرطاس بازی "دعوت برای استماع درد دل کارگران" در کمیسیون های کذایی مجلس صحنه گردان گردید و دست آخر قالب کردن سهام هفت تپه و هپکو به امید "نظارت کارگری" ورق برنده این هفته دولت و سرمایه در ایران رو شد.

برادران و خواهران طبقه ما در شوش و اراک با اعتصاب و اعتراض خود در مصاف با حمله بی امان بورژوازی نباید نیازی به "حفظ" هپکو و هفت تپه داشته باشند. شوش و اراک باید و میتوانند با خواست "یا کار یا بیمه بیکاری" جبهه های تحمیلی و بیهوده دولت و سرمایه داران را دور بزنند. این کارگران نیستند که باید بر مزار هپکو و هفت تپه اشک حسرت بریزند. هپکو و هفت تپه آخرین بنگاه های صنعتی ایران نخواهند بود که به زانو در خواهند آمد، اما باید آخرین بخش طبقه ما باشد که تاوان فقدان پرچم "بیمه بیکاری" را با خون جگر متحمل میشوند. شعار کار یا بیمه بیکاری یک تک ورد نجات نیست؛ اما یک شعار محوری و آنقدر مهم هست که باور و نیروی مبارزاتی کل طبقه را بطلبد.

این راهی بود SAAB طی نمود.



SAAB داستان هپکو و هفت تپه در دوردست شهرهای اراک و شوش در اکتبر سال ۲۰۱۹ است. این دو داستان، تنها با هشت سال اختلاف زمانی، با هزاران رشته مشترک از تجربیات و برداشتها و عواطف؛ دره بزرگی از هم جدا میکند. برای

کارگر آن شهر، در عین همه پیوندها SAAB یک کارخانه بود. علارغم تلاش دولت و طبقه حاکم، کارگران SAAB اجازه ندادند ورشکستگی کارخانه روی آنها سرشکسته بشود. SAAB برای آنها در عین همه چیز دیگر محل استنمار کارگران هم بود. در مقابل چشمان کارگران و به ازای بهبود نسبی کارگران، SAAB دم بالا شهری ها را بمراتب کلفت تر کرده بود. SAAB عزیز بود چرا که محل مبارزه مشترک کارگران برای دفاع از حقوق حقه خود آنها هم بود. SAAB عزیز بود ولی نمیتوانست به قیمت تباهی کارگر سر پا بماند. SAAB در رقابت با محصولات مشابه ناکام ماند، قطعا میتوانست به قیمت اخراج تعدادی از کارگران و چند ماه دستمزد عقب افتاده مدتی دیگر سر پا باشد. اما کارگران با اتکا به روشن بینی خود و با تکیه به اتحادیه یک صدا ایستادند: کارخانه شما است، هر غلطی میکنید، اجازه ندارید با زندگی ما بازی کنید!

کارخانه SAAB تا برخورداری آخرین نفر کارگر از بیمه بیکاری عملا در اشغال و در گرو اتحادیه باقی ماند. چند ماه بعدتر کل تجهیزات کارخانه به کشور چین منتقل گردید. امروز از SAAB، کل تاسیسات عظیم آن بصورت یک موزه یاد آور کشش و کوشش یک شهر کارگری

فقر خاموش، فرهنگ نفرین زده ایرانی

" خجالت می کشم به کسی رو بباندازم. ما این همه سال با شرافت زندگی کردیم. همسرم سی سال کارگر بوده و پول حلال به خانه آورده است. حالا نمیدانیم بدون درآمد چگونه زندگیمان را بگذرانیم. تکلیف قد و نیم قدهای زبان بسته ها چیست؟"

در حسرت غرور کارگری

" خجالت می کشم به کسی رو بباندازم. ما این همه سال با شرافت زندگی کردیم. همسرم سی سال کارگر بوده و پول حلال به خانه آورده است. حالا نمیدانیم بدون درآمد چگونه زندگیمان را بگذرانیم. تکلیف قد و نیم قدهای زبان بسته ها چیست؟"

این سطور بیان ساده و زمینی شرایط زندگی دهها میلیون خانواده کارگری در ایران است. اینها سوال نیستند، اینها خوره ای هستند که روح و جان انسانها را از درون به تحلیل میبرند. اینها روایت انسانهای بزرگی است که با دستهای خالی نان و مایحتاج زندگی را از زیر سنگ بیرون کشیده‌اند، روایت پدر و مادری است که هرگز بیانی برای سالها رنج

بزرگ کردن فرزندان خود نمی‌یابند. اینها درد دل انسانهایی است که بعد از سی سال کار مثل تقاله بیرون انداخته میشوند. اینها بیان آشفتگی انسانهایی است که نمی‌خواهند و نمی‌پذیرند "قد و نیم قد های زبان بسته" آنها از پیش و دو دستی به سرنوشت شوم سپرده شوند. پشت این کلمات دنیایی از نارضایتی، خشم، مشت بر دیوار کوبیدن نهفته است. اینها غرور و ادعا و کیفرخواست و حق طلبی است در لابلای عرق و خون مدفون میماند.

شرافت و آزادی در "روح ملی ایران"

این ادعا و کیفرخواست باید به خیابانها و محلات راه پیدا کند. "خجالت" باید با آتشفشان خشم جایگزین شود. اعتراض باید بجای خویشتن داری بنشیند. و این زمانی ممکن است قبل از هر کس طبقه کارگر خود را قربانی نبیند. بر فقر نفرین نفرستد. بجای التماس برای "نجات فقرا" پرچم حق طلبی را بدست بگیرد. آرزوی که یک جمع کارگری بجای "شرمندگی" در کنار جگرگوشه خود با نعره حق خویش را فریاد بزند، شرافت و آزادی در آنچه روح ملی ایران نامیده میشود، فرهنگ مشترک، ارزشهای متقابل جان تازه ای خواهد گرفت.

علیه بیکاری

متن کامل نوشته در شماره 18 نشریه علیه بیکاری"

<http://a-bikari.com/1pdf/AleyheBikari-18.pdf>



... جامعه ایران یک جامعه کاپیتالیستی از دست راستی ترین نوع آن است. فرهنگ حاکم بر این جامعه چیزی جز توجیه گر مناسبات اقتصادی حاکم نمیتواند باشد. بعلاوه از فرهنگ یک جامعه عمیقاً اسلام زده و نسل پس از نسل تحت حکومتهای سرکوب عربان انتظار زیادی نمیتوان داشت. ولی هر چقدر فرهنگ ایرانی در انطباق با مناسبات و ضرورتهای سرمایه ظرفیتهای اعجاب آوری از خود نشان داده است، در عین حال در هضم روحیات و اخلاقیات و دفاع از منافع کارگر جامعه انعطاف ناپذیر و سرسخت ظاهر شده است.

سرمایه ودولت: آقا و نان آور!

سرمایه دار در این فرهنگ "آقا" و "نان آور" است. منافع و سود سرمایه بدیهی و زمینی و فوری است. اما اجر کارگر با خدا است. بیکاری او ناشی از بد بیاری است. از صد سال پیش سرمایه و صاحب سرمایه به پدیده های رایج در زبان و فهم رایج بحساب آمده اند. اما پدیده "استثمار" از هیچ شانسی برخوردار نشده است. کارگر به معنای یک طبقه مدعی قدرت پیش کش، کارگر به معنای استثمار شونده، و صاحب حق در این فرهنگ جایی ندارد. بیکاری با مهر تنبلی و بی عرضگی همراهی میگردد. کارگر و محلات کارگری تداعی کننده محرومیت است، کارگر علی القاعده فقیر است و فرد بیکار فقیرتر و فقیرتر بحساب میاید.

داستان پینه بسته و داستان کربلا!

در دل یک جامعه صنعتی با تولید پیشرفته و پس از چند نسل از میلیونها کارگر فنی هنوز کارگر با عمله، با "عرق جبین" و دستهای پینه بسته تداعی میگردد. پس از صدها اعتصابات به خون کشیده شده، کماکان هر بحثی حول حق و ناحق سر از داستان کربلا در میاورد. معلوم نیست از کجا عزت دولت و کارفرما وارد این فرهنگ شد ولی هیچ وقت اعتراض و اعتصاب موجب تحسین و همبستگی نگشته است. این فرهنگ، فرهنگ در یوزگی و تسلیم و قضا قدری بودن انسانها است. حتی یک ضرب المثل و یا گفتار حکیمانه بر علیه سرمایه و نفس سود در آن نمیتوان سراغ گرفت.

"شیر" در جبهه و شاهنامه، "بره خاموش" در کارخانه!

بنا به توصیفات این فرهنگ نژاد ایرانی، از تبار همیشه سرافراز

جای خالی "گام" در دانشگاه ها



راستی در دانشگاه ها چه خبر است؟ انعکاس تب حاد دامنگیر جامعه کارگری و مبارزات کارگری در محیط های دانشجویی، در کریدورها، در محافل فکری الیت جوانان ایران چگونه است؟

جامعه ایران در اعماق یک زباله دانی از شخصیت ها، روشهای تا مغز استخوان عفونی، در شبادی و دزدی و تلکه و باجگیری دست و پا میزند؛ مشغله های محیط دانشجویی در مقابل این شرایط نکبت بار چیست؟ دهها میلیون کارگر و زحمتکش شریف در اعماق فلاکت محکوم به تامین برده وار مکننت و ثروت بی سابقه یک اقلیت انگل هر روز برای یک روز دستمزد و یک فقره پارانه به سخره گرفته میشوند، پاسخ وجدان و شور متمرکز در محیطهای دانشجویی کدامست؟

هر چه هست، کمتر چیزی بیرون از آن حصارها بگوش میرسد... هر چه هست، کمتر نشانی از سراسیمگی و ذلت دولت و حزب الله در مهار دانشجویانی که خود را به آب و آتش میزنند، به بیرون درز میکنند... هر چه هست، تقصیر خود شماست، جامعه را بد عادت کرده اید، انتظار بالا از محیط های دانشجویی را خود دامن زدید. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را خود شما قطب و ندای آگاهی و توقع انسان زحمتکش در گرماگریم فضای جنگی با امریکا ساختید. خود شما مبتکر و کانون "گام" های بزرگ در همفکری و همیاری و تقویت صف مبارزات کارگری بودید، شما طلایه داران افشای پوست اندازی های اصلاح طلبانه و پوپولیستی و سازندگی بودید... بی جهت نیست که محیطهای دانشجویی قطب توقعات آزادیخواهانه و حق طلبی کارگری ایران است. بیجا نیست که انتظار می رود اکنون نسخه های بیشمار از "گام" و انتشار انواع نشریه های مشابه، به هر مزدور زبان نفهمی بفهماند که کور خوانده است.

هیچ کس حق ندارد دامنه سرکوبی که شما دانشجویان در دانشگاه

ها با آن مواجه هستید را دست کم بگیرد. اما هیچ کس هم نمیتواند و حق ندارد نقش ابتکار و ستیزه جویی جوانان و محیط های دانشجویی در وادافسای سرکوب و فلاکت را دست کم بگیرد و کارگر و زحمتکش را از آن محروم سازد.

این وضعیت جامعه قطعا باید تغییر کند. اینقدر به قهقرا رفتن را نباید تحمل کرد. برای این هدف باید کوتاه نیامد، از همه طرف و به هر بهانه اعتراض کرد. نباید به بی حقوقی تن داد و خو گرفت. باید از خواستن آنچه حق ماست، از مطالبه شرایط انسانی برای زندگی از تهدید کردن هر کس که در اینراه در مقابل ما قرار میگیرد ابایی نداشت. به ستم کشی و ساکت ماندن نباید امان داد، با صدای بلند اعتراض کنید تا ببینید، با چشمان خود ببینید فریاد حق طلبی چقدر طرفدار دارد...

جوانان سر پر سودای آن جامعه، زبان گویای اعتراض توده زحمتکش، وکیل ندیده و نشناخته، وجدان بیدار آن جامعه برای آینده در راه هستند. این لجنزار آینده شما هم هست، آینده همه ما است... بگذارید همه دنیا بدانند، بگذارید رفقای ما از هفت تپه تا اوین بدانند که امید شما به فردایی که در آن حق به حق دار خواهد رسید، فردایی که در آن خود کارگران و انسانهای شرافتمند فارغ از دستان کثیف جانوران اسلامی سرمایه سرنوشت خود را تعیین خواهد کرد و این ستمگران را به سزای اعمال خود خواهند رساند، هرگز به یاس تبدیل نخواهد شد.



نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

با "علیه بیکاری" تماس بگیرید!

علیه بیکاری یک نشریه کارگری است. تلاش و هدف ما اینست که تعداد هر چه بیشتری از کارگران دنبال نشریه باشند، آنرا بفهمنند و آنرا دوست خود بدانند. ما میفواهیم مبشر سازمان یابی و اتماد کارگران، و عصای دست

فعالین کارگری در اینراه باشیم. info@a-bikari.com